

**دانشگاه آزاد اسلامی**

Misham.ir20

**عنوان تحقيق :**

سنتهای الهی و سنتهای بشری

**سینا گویامهر**

﴿سُنَّةَ اللهِ فِى الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً﴾

شما براي سنت‌هاي الهي هيچ‌گونه تغيير و تبديلي نخواهيد يافت.

**سنّت‏های الهی و سنّت‏های بشری**

انسان‏ها در زندگی اجتماعی و فردی خود، قوانین و مقرراتی را وضع می‏کنند که سنن اجتماعی، قومی و یا ملی نامیده می‏شود آداب و رسوم خاص هر قوم و ملّت، سنّت ویژه آن‏هاست. هم‏چنین قوانین بین المللی که در سطح گسترده‏ای، به‏وسیله کشورها و سازمان‏های جهانی وضع می‏شود، نوعی سنن و آداب اجتماعی هستند، مانند احترام به حسن هم‏جواری، دخالت نکردن در امور داخلی کشورها و... ولی این سنن با سنّت‏های الهی از دو نظر فرق دارند:

الف) در کلیّت، ثبات و راه کارها و فرایند حاکم بر چگونگی وضع آن‏ها؛

ب) در غایت و هدف.

سنّت‏های الهی قابل تغییر و تبدیل نیستند و ثبات و دوام دارند، به گونه‏ای که آیه شریفه «و لن تجد لسنةِ اللّه‏ تبدیلاً؛ و سنّت خدای متعال را دگرگون نخواهی یافت» به آن تصریح دارد ولی در مقررات و سنت‏هایی که به دست انسان ایجاد می‏شوند، ثبات و دوام کمتری به چشم می‏خورد و همواره در حال دگرگونی و تغییرند. علل عمده تغییر، دگرگونی و بی‏ثباتی در قوانین بشری را می‏توان چنین برشمرد:

الف) جهالت: ناآگاهی و جهل انسان‏ها و مکاتب بشری به همه نیازهای مادی و معنوی انسان و زوایای حیات آدمی، باعث شده است که انسان‏ها توانایی ایجاد قوانین دقیق، بی‏عیب و جامع را نداشته باشند؛ زیرا مکتب‏های بشری از تبیین همه ابعاد انسان عاجزند و تنها برخی از زوایای وجود او را مورد توجه قرار داده‏اند. به همین دلیل، از فهرست کردن همه نیازهای مادی و معنوی ناتوانند. از این‏رو، به وظایف و تکالیف انسان نسبت به خود، هم‏نوعان و اجتماع، محیط و جهانی که در آن زندگی می‏کند و مهم‏تر از همه، وظایفی که نسبت به خالق خود بر عهده دارد، به صورت همه جانبه توجه نشده است و اگر در برخی از مکاتب، به بعضی از بخش‏های یاد شده توجه شده است، اما حتی از ایجاد ارتباط سنجیده و متناسب بین آن‏ها ناتوان است. به همین دلیل، با گذشت زمان، نقص قوانین انسانی آشکار خواهد شد که قوانین و سننی که از این طریق و توسط مکاتب بشری سرنوشت انسان را در عرصه تاریخ رقم می‏زنند، در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و... پاسخگوی همه جنبه‏های مادی و معنوی، آخرتی و این جهانی نیستند و سرانجام، همواره دست به تغییر آن مقررات و قوانین می‏زنند. نمونه آشکار این قوانین را می‏توان در مکتب «اومانیسم» یا «انسان محوری» جست‏وجو کرد. در این مکتب، انسان از زوایای تنگ و تاریک محاسبات این جهانی و نظام حاکم بر روابط مادی و رفاه دنیوی بررسی شده و از ضروری‏ترین نیازهای روحی و معنوی آدمی غفلت شده است.

ب) در نظر گرفتن منافع شخصی یا گروهی: در بسیاری از موارد، هدف انسان از وضع مقررات و سنن، حفظ منافع فردی و یا گروهی است. آدمی برای رسیدن به منافع شخصی و گروهی خود با ایجاد مقررات ویژه‏ای، حتّی زمینه تجاوز به حقوق و منافع دیگران را فراهم می‏کند تا به هدف و مقصود این جهانی و مادی خود برسد، ولی در قوانینی که به‏وسیله خداوند وضع می‏شود، هدف، تأمین سعادت انسان و رساندن او به ارزش‏های برتر انسانی و الهی است. ازاین‏رو، چون خداوند بر مصالح و مفاسد امور و بندگان خویش آگاهی دارد و همه نیازهای واقعی و مادی و معنوی آفریدگانش را می‏داند و از سوی دیگر، بی‏نیاز مطلقی است که از اعمال بندگان خویش سودی به او نمی‏رسد، قوانین و سننی را وضع کرده است که در عین جامع بودن، قافله بشریت را به کمال واقعی و سعادت ابدی رهنمون می‏کند. علامه طباطبایی می‏فرماید:

فرق جوهری و اساسی بین سنّت‏های اسلامی و دیگر سنّت‏ها در غایت و غرض از آن سنّت‏هاست؛ زیرا هدف اسلام از ایجاد و تأسیس سنّت این است که جهان هستی و دنیا به صلاح و خیر خود نایل شود؛ در حالی که غرض و هدف سنّت‏های دیگر، برآورده کردن امیال و خواسته‏های خودشان است.10

**رابطه سنّت‏های الهی با اعمال انسان**

برخلاف تصور برخی از فیلسوفان مغرب زمین، مانند دیوید هیوم ما بر این باوریم که میان قوانین تکوینی و تشریعی و اعمال انسان ارتباط وجودی و رابطه علّی و معلولی برقرار است؛ زیرا نظام عالم، نظام کنش و واکنش یا عمل و عکس العمل است و جریان علّیت در همه شئون هستی برقرار است. ازاین‏رو، این حقیقت و قانون که «انسان در گرو اندیشه‏ها و اعمال خویش است»11، سنّت و قانون تخلف‏ناپذیر خداست. بر اساس این قانون، هر عمل فردی یا اجتماعی، نتایج خود را بر فرد و جامعه به جا خواهد گذاشت. شخص و یا جامعه‏ای که غرق در عیش و عشرت و دنیاطلبی و در پی فسق و فجور و گناه باشد، گرفتار سنّت «استدراج» خواهد بود؛ یعنی هر لحظه به گمراهی نزدیک‏تر می‏شود و در مقابل، افراد و جوامعی که در راستای استقرار آرمان‏های الهی و توحیدی در حرکتند، به سمت جلب توفیق الهی و پیروزی گام برمی‏دارند. خداوند متعال می‏فرماید:

**كَتَبَ اللّهُ َلأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلی.(مجادله: 21)**

**خداوند مقرّر کرده است که به یقین، من و فرستادگانم چیره می‏شویم.**

بدین‏ترتیب، کوچک‏ترین اندیشه و عمل در نظام هستی، بی‏پاسخ نیست و تلاش‏های انسان هر چه باشد، زیر پوشش یکی از سنت‏های الهی قرار می‏گیرد. در حکمت متعالیه، به خوبی اثبات شده است که فصل اخیر انسان، حقیقت او را تشکیل می‏دهد و عقل او به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‏شود. ایمان انسان ناظر به اعتقادات نظری و عقل نظری او و عملکردهای او ناظر به عقل عملی است. ازاین‏رو، آدمی نه تنها با اندیشه‏ها و افکار خود، بلکه با اعمال و حتی نیّات خویش نیز متحد است و حقیقت او را مجموعه‏های یاد شده تشکیل می‏دهند. به همین دلیل، هر اندیشه، عمل و نیّتی که دارد، بیرون از جان و هویت او نیست و انسان مانند بنّایی است که ساختمان و بنای وجودی خویش را با مصالح اندیشه و عمل می‏سازد و سنّت خداوند هم بر این است که اندیشه‏ها و اعمال زشت، آثار و پی‏آمدهای منفی و ناگواری برای فرد و اجتماع داشته باشد و اندیشه‏ها و عملکردهای شایسته نیز پی‏آمدهای مثبت و گوارایی را در جامعه و فرد پدید آورد. ازاین‏رو، امتحان انسان با ثروت و فقر، جوانی و پیری، بهره‏مندی از مقام دنیایی و یا بی بهره‏بودن از آن، سلامتی و بیماری و... سازنده هویت اوست و ارتباط وجودی با حقیقت و هویت او خواهد داشت؛ هویتی که در قیامت نیز با آن محشور می‏شود و اعمال خود را مجسم خواهد دید.

**ویژگی‌های مشترک سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ**

انسان به عنوان وجودى اجتماعى، تعاملات و رفتارهایى را انجام مى دهد که این رفتارها تاثیر انکارناپذیرى در سرنوشت فردى و اجتماعى به جا مى گذارد. از جمله پیامدهاى تعاملات اجتماعى انسان، تاثیراتى است که بر سرنوشت اجتماعى به عنوان یک امر تکوینى و قانون طبیعى به جا خواهد گذاشت.

به گزارش شفقنا، احمد مرادخانی تهرانی، در دانشنامه ی موضوعی قرآن نوشت:بازتاب و پیامدهاى عمل اجتماعى انسان که بر جامعه گذاشته مى شود سنت الهى نامیده مى شود. در حقیقت سنت هاى الهى قوانینى است که خداى متعال امور هستى و انسانى را بر پایه آن تدبیر و اداره مى کند. این سنت هاى حاکم بر اجتماعات بشرى ویژگى هاى مشترکى دارند که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

1- عدم تنافى سنت ها با اصلِ علیت

از جمله ویژگى هاى سنت هاى تاریخ از منظر قرآن این است که سنت هاى الهى در حقیقت مصادیقى از اصل علیت مى باشند.

با توجه به تعریف علت و معلول و رابطه آن دو، اصل علیت روشن و بدیهى خواهد بود.

اثبات و پذیرش سنت هاى الهى (قوانین حاکم بر جوامع و افراد)، نه تنها به معناى نقض قانون علیت نمى باشد، بلکه بیان روابط ضابطه مند بین حوادثِ تاریخى به عنوان یک پدیده و بیان معلولاتى است که به دنبال علل خود ظاهر مى گردند، خواهد بود. بین عذاب ها و یا کاهش نعمت ها، با گناه و همچنین افزایش نعمت با اطاعتِ اوامر الهى نیز این رابطه برقرار مى باشد. اعم از این که آن اطاعت و معصیت، اطاعات و معصیت فردى باشد، و یا یک گناه و اطاعتِ جمعى و اجتماعى باشد، چنانچه قرآن کریم در بخش وسیعى از آیات الهى، تلاش بر بیان این روابط نموده است مانند: «و ما اهل این روستاها را به علت ستمگریشان هلاک ساختیم و براى هلاکتشان نیز یک زمان و سرآمدى قرار دادیم.»

آیه یاد شده رابطه بین ظلم و هلاکت ساکنین بلاد و روستاها را بیان مى نماید. و در آیه دیگر نیز به بیان و کشف روابط دیگر مى پردازد، چنانچه در قرآن مى فرماید: «هر گاه آنان، در راه راست پایدارى نمایند، ما از آب گواراى فراوان، آنها را سیرابشان مى نمائیم.»

از نکات قابل توجه قانون علیت و سنن الهى این امر است که سنن الهى بدون قالب قانون علیت، معنى پیدا نمى کند زیرا استفاده از تجربه در صورتى ممکن است که وجود اشیاء مورد تجربه یقینى باشد و شناخت دقیق آنها نیز میسر باشد، و این امر نیازمند قبول اصل علیت است.

شهید مطهرى(قدس سره) در همین ارتباط مى فرمایند: «رابطه علت و معلول و اصل علیت پایه تفکرات عقلائى است و خداوند آفریننده نظام علت و معلول است.» ایشان در بحث احترام قرآن به عقل و نظام معقول هستى بیان مى دارند: تشویق مسلمانان به مطالعه در احوال گذشتگان و درس عبرت گرفتن از آن تنها زمانى صحیح خواهد بود که نظام هستى براساس قانون علیت استوار باشد، نه به صورت گزاف و تصادفِ حوادث، چنانچه آیات فراوانى بر این امر دلالت مى نماید.

ممکن است این پندار اشتباه ایجاد گردد که نسبت دادن سنت ها به خداوند سبحان در حقیقت نفى قانون علیت از سنت هاى الهى مى باشد حال اینکه پندار نیز پندارى ناصواب بوده و اشراب و اشراف اراده الهى و نقش آن در تحقق حوادث نیز نفى قانون علیت نمى باشد، زیرا قانون علیت تنها این مسأله را بیان مى کند که: «هر پدیده اى به عنوان یک امر ممکن داراى علت مى باشد.» و این یک اصل عقلى است.

معلول بودن حوادث براى اراده خداوند سبحان، به طور مستقیم و یا از طریق عوامل مادى، با قانون سنخیتِ علیت نیز منافات ندارد چون این قانون مى گوید: «هر حادثه اى علت خاص خود را دارد.» به زودى در بحث عدم تبدیل و تحویل سنن الهى عدم منافات بیان مى شود.

2- عدم تنافى سنت ها با اراده انسان

یکى دیگر از شبهه هایى که شاید براى عده اى بوجود آید این است که آیا سنت هاى تاریخى که در قرآن به سنت هاى الهى تعبیر شده است به معناى نفى اختیار براى انسان است. و آیا انسان ناچار به تسلیم در مقابل این سنن مى باشد؟ و شاید حتى دیدن بعضى از آیات الهى همین شبهه را در ذهن انسان تقویت بنماید چنانچه در قرآن آمده است: «و چون بخواهیم شهرى را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را وامى داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم آید، پس آن را یکسره زیر و زبر کنیم.»

باید در پاسخ به این شبهه و استناد به این گونه از آیات گفته شود که سنت هاى الهى و اراده خداوند هیچ گاه نفى اراده و نقش انسان را نمى نماید بلکه بر عکسِ این تصور ناصواب، حاکمیت اراده انسان ها در تحقق و تاثیرگذارى روى روند جریان هاى مختلف اعم از فردى و اجتماعى متذکر مى شود. و این نقش را، هم در قالب فرد و هم در اراده جمعى بیان مى دارد.

علامه(قدس سره) در بیان معناى امر در جمله «أَمَرْنَا مُترَفِیهَا» مى نویسد: مراد از آن اوامر تشریعى نمى تواند باشد زیرا خداوند سبحان نسبت به معاصى، تشریعى نداشته و به گناه و فحشاء امر نمى کند، همچنین مراد از این امر، امر تکوینى نیز نمى تواند باشد، زیرا اراده تکوینى خداوند نسبت به تحقق گناه و فسق، موجب سلب اراده و اختیار انسان مى شود و عذاب انسانِ مجبور معنایى نخواهد داشت و این مطلب مخالف آیات الهى است. لذا مقصود از آن بیان احکام (حلال و حرام) و اعطاى نعمت ها و ایجاد زمینه گناه به منظور عذابى بیشتر مى باشد.

آیات قرآنى به مؤثر بودن اراده انسان تصریح نموده و مى فرماید:

«خداوند سرنوشت هیچ قومى را تغییر نمى دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»

و نیز مى فرماید: «آنها امتى بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست و شما هیچ گاه مسؤول اعمال آنها نخواهید بود.»

در این آیه نیز بحث مسؤولیت در مقابل اعمال را مطرح نموده است و بدیهى است که مسؤولیت بدون اراده و اختیار معنى ندارد.

3- عام و جهانى بودن سنت ها

سنت ها و قوانین حاکم بر حوادث جهان همان گونه که بیان شد در واقع همان روابط على و معلولى است که بر جریان هاى اجتماعى از طرف خداوند مقرر شده است، از این رو اختصاص به یک منطقه، قوم و یا ملت خاص نداشته، بلکه از عمومیت برخوردار مى باشد. زیرا زمانى که روابط به صورت على و معلولى در آمد چون عقلى مى شود در صورت تحقق علل، معلولات آن نیز تحقق خواهد یافت و استثناء بردار نخواهد بود، و آیات فراوانى بر این امر دلالت مى نماید، مانند:

الف ـ «این سنت، سنت خداوند در امت هاى پیشین است و شما براى سنت الهى هیچ گونه تغییر و تبدیلى نخواهى یافت.»

ب ـ «پیش از تو نیز پیامبرانى تکذیب شدند، و در برابر تکذیب ها، صبر و استقامت کردند، و ـ در این راه ـ آزار دیدند، تا هنگامى که یارى ما به آنها رسید ـ تو نیز چنین باش. و این، یکى از سنت هاى الهى است ـ و هیچ چیز نمى تواند سنن خدا را تغییر دهد، و اخبار پیرامون به تو رسیده است.»

ج ـ «این سنت ما ـ در مورد ـ پیامبرانى است که پیش از تو فرستادیم، و هرگز براى سنت ما تغییر و دگرگونى نخواهى یافت.»

د ـ «اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوى پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) بر پا دارند، از آسمان و زمین، روزى خواهند خورد.»

این آیه که بیانگر یکى از سنت هاى مقید مى باشد، یهودیان و مسیحیان، و به طور کلى تمام اقوامى که شریعت الهى برایشان اعلام شده است را موضوع قرار داده، لذا مى فرماید هر گاه مردم و جوامع انسانى به دستورات الهى عمل بنمایند برکات و نعم خداوند از همه طرف آنها در بر خواهد گرفت.

4- استمرار

سنت آن فعلى است که از استمرار برخوردار باشد. رفتارهاى الهى که به صورت قانون در آمده چه به صورت مطلق و چه به صورت مقید یا به وجود آمدن موضوعاتش تحقق مى یابد.

در واقع سنت هاى الهى از آن جهت که به صورت رابطه اى على و معلولى و قوانین ثابت تاریخى در آمده است در صورت پیدایش موجبات آن، آثار و معلولاتش نیز به دنبال خواهد آمد، و رابطه به صورت دائمى است. چنانچه قرآن کریم در رابطه با تکرار عذاب هاى مختلف، به وسیله ظلم یا گناه امم سابق و یا اجراى بعضى از سنن مانند «ابتلاء» این امر را گوشزد مى نماید.

«همین سنت خداوند درباره کسانى که پیشتر بوده اند جارى بوده است...»

«سنت خداست که از دیر باز درباره بندگان چنین جارى شده.»

«سنت خداست که از دیرباز در میان گذشتگان (معمول) بوده و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر است.»

«بدین گونه تو را در میان امتى که پیش از آن، امت هایى روزگار به سر بردند، فرستادیم تا آنچه را که به تو وحى کردیم بر آنان بخوانى... .»

«به او ایمان نمى آوردند، و راه و رسم پیشینیان پوسته چنین بوده است.»

«آیات دیگرى نیز در این زمینه وجود دارد، که همگى آنها دلالت بر همین امر مى نماید.»

5- حتمى بودن سنن الهى

از جمله ویژگى هاى سنن الهى حتمى و قطعى بودن آن مى باشد، یعنى در صورت تحقق تمام شروط و رفع موانع، این سنن تحقق خواهند یافت و این امر با توجه به تبیین سنت هاى الهى و تحت قانون علیت قرار داشتن آن، امرى روشن خواهد بود.

البته همانگونه که بیان شد سنت ها زمانى تحقق مى یابند، که تمام شرایط حاصل و موانع آن نیز موجود نباشد. از این رو گاه امتى بواسطه گناه مستحق عذاب مى گردد، لیکن بواسطه مصالحى مورد عفو قرار مى گیرند و این در واقع به معناى تخلف پذیرى سنت نبوده بلکه گرچه مقتضى و شرائط موجود است، لیکن مانع نیز وجود دارد. و بدیهى است که علت تامه در صورتى که تمام اجزایش کامل نباشد معلولش به دنبال آن نخواهد آمد.

یکى از موانع وجود، عفو خداوند مى باشد، لذا در موارد عفو، مانع از تاثیر مقتضى ایجاد شده است. یا در صورت توبه گنهکاران سنت بخشش خداوند بر سنت عذاب حاکم گردیده است.

پس از آنجائى که سنن الهى در یک ارتباط و تعامل تنگاتنگى با یکدیگر مى باشند، و برخى از آنان بر بعض دیگر حاکمند، باید سنت حاکم و سنت محکوم را تشخیص داده و بدانیم که سنت حاکم در واقع سنتى است که تمام شرائط آن حاصل و موانعش مفقود مى باشد، به خلاف سنت محکوم، که ممکن است بعضى از شرایط ناقص، و یا بعضى از موانع آن موجود باشد.

البته چنانچه در مباحث سنت استدراج و عذاب خواهد آمد، در پاره اى از موارد حتى توبه و ایمان هم فایده اى ندارد. زیرا توبه و ایمانى که از روى صدق و اختیار نباشد، بلکه گُنهکار تنها با دیدن و فعلیت یافتن عذاب، ایمان آورده است، ایمان و ندامتش فایده اى نداشته و مقبول نمى افتد.

قرآن کریم در مباحث عذاب، چه عذاب فردى و چه عذاب هاى جمعى و اجتماعى به این امر اشاره نموده است.

«پس چون سختى عذاب ما دیدند گفتند: «فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک مى گردانیدیم کافریم، ولى هنگامى که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان براى آنها سودى ندارد. سنت خداست که از دیرباز درباره بندگانش چنین جارى شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند.»

«و چون کسانى که ستم کرده اند عذاب را ببینند، عذاب آنان کاسته نمى گردد و مهلت نمى یابند.»

«براى هر امتى اجلى است، پس چون اجلشان فرا رسد، نه مى توانند ساعتى آن را پدید اندازند و نه پیش.»

6- تبدیل ناپذیرى

وصف دیگرى که در مورد سنت ها از آیات استفاده مى شود تبدیل ناپذیرى سنن الهى است که در واقع بیان دیگرى از پذیرش اصل سنخیت در علل مى باشد، در توضیح اصل سنخیت گفته شده است که باید بین علت و معلول یک نوع رابطه تکوینى و ذاتى برقرار باشد به گونه اى که این رابطه بین آن علت با معلول دیگر و نیز آن معلو با علت دیگر نیست و چون نفى این رابطه و ملازمه خاص بین علت و معلول مستلزم امر باطلى است زیرا لازم مى آید که هر شى اى بتواند از هر علتى حاصل شود، لذا وجود سنخیت میان علت و معلول که نقیض آن مى باشد ثابت مى شود.

پس پذیرش اصل سنخیت در بحث ما به این معنى خواهد بود، که اعمال زشت، و مجرمانه عذاب و مجازات را به دنبال خویش خواهد داشت نه اینکه در کیفر ظلم خداوند نعمت و عافیت و سعادت عنایت فرماید. علامه(قدس سره) در رابطه با تبدیل مى فرمایند: «تبدیل سنت به این معناست که عافیت و نعمت را جاى عذاب قرار بدهد.»

لذا تبدیل ناپذیرى سنن الهى و حاکمیت آن بر تمام اقوام و ادوار چه در گذشته و چه آینده از دیگر ویژگى ها مى باشد. به بیان دیگر به طور یقین ملت ها همواره در طول تاریخ، و در برهه اى از زمان مى آیند و پس از مدتى مى روند، لیکن قوانین عامى که خداوند سبحان بر جوامع حاکم نموده است ثابت است.

«پس هیچگاه براى سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهى یافت.»

«و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییرى نخواهى یافت.»

خداوند سبحان در قرآن کریم تغییرناپذیرى سنت هاى خویش را در تحت عنوان «کلمه» نیز بیان نموده است. یعنى آنچه که به عنوان مشیت خویش مقرر نموده است، علامه(قدس سره) در توضیح کلمه مى فرمایند: کلمه عبارت است از آنچه بر معناى تام و یا ناقص دلالت مى کند ولى خداوند در قرآن «کلمه» را در «کلام حقى که از ناحیه خودش به عنوان قضا و مشیت بیان شده است و یا وعده اى که از ناحیه خداوند داده شده است» به کار برده است. و خداوند این امر را بر خود فرض گرفته است، چنانچه در آیات آمده است: «وعده قطعى ما براى بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده، که آنان یارى شدگانند.»

«خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز مى شویم، چرا که خداوند قوى و شکست ناپذیر است.»

«همانان که ایمان آورده و پرهیزکارى ورزیده اند در زندگى دنیا و آخرت مژده بر آنان است. وعده هاى خدا را تبدیلى نیست، این همان کامیابى بزرگ است.»

«و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحى شده است بخوان. کلمات او را تغییر دهنده اى نیست و جز او هرگز پناهى نخواهى یافت.»

7- تحویل ناپذیرى

از دیگر ویژگى هاى سنت هاى الهى تحویل ناپذیرى آنها مى باشد. مفسران در توضیح معناى تحویل با توجه به لغت، معنایى را غیر از معناى تبدیل قائل مى باشند، در آیه 43 سوره فاطر خداوند در بیان اوصاف سنت خویش عدم تبدیل و تحویل را ذکر نموده است. همانگونه که بیان شد تبدیل یعنى جایگزین نمودن چیزى جاى دیگرى لیکن تحویل یعنى قرار دادن شى اى در غیر جاى واقعیش یعنى در غیر از مکانى که باید باشد. یعنى در واقع هنگام تطبیق، کار به صورت صحیح انجام نپذیرد.

علامه(قدس سره) نیز همین معنى را قبول و مى فرماید: «تحویل به این معنى است که عذاب از قومى که مستحق آن مى باشد به قوم دیگرى منتقل گردد، حال اینکه سنت خداوند تبدیل و تحویل پذیر نیست زیرا خداوند چون بر طریق مستقیم و حق مى باشد حکمش تبعیض و استثناء بردار نیست».

علل عدم تبدیل و تحویل سنن الهى در قرآن

این سؤال ممکن است به ذهن آید که چرا سنن الهى تبدیل و تحول ناپذیر هستند با اینکه روند زندگى اجتماعى افراد در سایه وجود مصالح و مفاسدى که در حال تغییر است، تغییر مى یابد و بر همین اساس است که مشاهد مى نمائیم مقررات اجتماعى در هر زمانى به تناسب مقتضیات آن زمان تغییر مى نماید، پس چگونه مى توان قائل به تبدیل و تحول ناپذیرى سنن الهى گردیم؟ در پاسخ به این سؤال باید بیان داشت که:

اولاً: بین قوانین اجتماعى یا سنت هاى الهى با تشریع احکام و وضع قوانین شرعى جهت تکلیف مکلفین، فرق وجود دارد. زیرا آنچه به عنوان قوانین اجتماعى یا سنن الهى مى باشد، به صورت جبرى است که پس از تحقق علل آن ـ که آن علل در اختیار انسان است، ـ معلول آن تحقق مى یابد و نقش اختیار انسان تنها در شیوه است که او در زندگى انسان خویش اختیار مى نماید، که یکى از آن شیوه ها، مى تواند شیوه و روش شریعت باشد که به صورت احکام براى انسان ها وضع گردیده است، تا انسان در پرتوى آن احکام بتواند رفتارهاى مناسب را در مقابل تدابیر الهى به جا بیاورد. پس احکام و قوانینِ شرعى اى که براى انسان ها مقرر شده است و انسان در انجام و یا ترک آن مخیر مى باشد، به عنوان سنن الهى مورد بحث ما نمى باشد، و در واقع این مقررات و احکام، همان قوانینى است که باب اجتهاد در آن باز بوده و مجتهد با توجه به زمان و مکان به عنوان دو متغییر مهم و اساسى به استنباط احکام مى پردازد.

ثانیاً: در زندگى اجتماعى انسان تغییر و تبدیل قوانین و روش ها مى تواند علل و عوامل مختلف و متعددى داشته باشد، لذا اگر این علل و عوامل در مورد عمل و تدبیر و وضع قوانین الهى وجود نداشته باشد طبیعى خواهد بود که تغییر و تبدیل نیز نخواهیم داشت. علل تغییر و تبدیل قوانین و سنت ها در اجتماعات بشرى را مى توان چند امر دانست:

1) جهل: که دامنه آن مى تواند در موارد ذیل بیان داشت: الف. جهل و ناآگاهى به نیازهاى اساسى انسان اعم از نیازهاى جسمى و روحى; ب. جهل و ناآگاهى به ویژگى هاى روحى انسان ها و عدم شناخت نقاط ضعف و قوت انسان; ج. جهل و ناآگاهى به عمل و عکس العمل هایى که از انسان در شرایط مختلف با توجه به استعداد و توانمندى انسان صورت مى گیرد ; د. ناآگاهى از مقتضیات و متغییرهایى که براى انسان ها در طول زندگى اجتماعیشان به وسیله عوامل خارجى پیش مى آید.

لذا با توجه به علم خداوند که حد و مرزى براى آن تصور نمى گردد، زیرا خداوند از آنجائى که خالق انسان مى باشد به تمام زوایاى وجودى انسان آگاهى داشته و تمام ویژگى ها و نیازهاى انسان را در طول تاریخ بشریت مى داند لذا با علم به رفتار انسان و تعاملات اجتماعى او و جعل قوانین براساس شناخت دقیق از جوامع بشرى تبدیل و تغییر معنایى نخواهد داشت.

2) تغییر سمت و سوى منابع: از علل دیگر که مى تواند باعث تغییر و تحویل قوانین گردد، وجود منافعى است که شخص با توجه به آن رفتار خویش را تنظیم و در مواقع خاص، تغییر مى دهد. از آنجائى که که خداوند سبحان بى نیاز از هر امرى مى باشد، تغییر و تبدیل در رفتار او به منظور بدست آوردن منافع جدید و یا منافع جدید معنایى نخواهد داشت. و این مسأله یکى از عواملى است که باعث برخوردارى سنن الهى از ثبات گردیده است.

3) ضعف و ناتوانى: از جمله اسباب تغییر رفتار، ناتوانى و عجز از انجام بعضى از کارها مى باشد، به این معنى که انجام هر کارى نیازمند توانایى لازم جهت انجام آن کار مى باشد. در این صورت ضعف و یا عدم توانایى لازم براى انجام آن کار به صورت طبیعى شخص دچار تغییر رفتار در فعل و یا روش مى گردد. لیکن خداوند قادر متعال و توانا به هر کارى بوده لذا تغییر رفتارى از این جهت معنایى نخواهد داشت.

8-دنیوى بودن سنت ها

در رابطه با این وصف از اوصاف سنت هاى الهى باید ملاحظه نمود که مقصود از دنیوى بودن سنت ها چیست؟

الف: دنیوى بودن سنت ها به معناى قابلیت بررسى و تحلیل علمى داشتن آنها مى باشد; به این معنى که انتساب این سنن تاریخى به عالم غیب و خداوند ممکن است باعث این پندار غلط گردد که چون سنت ها، الهى مى باشند دیگر قابلیت تحلیل علمى ـ تاریخى را نخواهد داشت، حال اینکه تفسیر سنت هاى تاریخ بر مبناى الهى بودن آن، یعنى تاریخ را تفسیر الهى نمودن است و این خلاف تفسیرى است که برخى از مسیحیان مى نمایند.

همانگونه که در ویژگى اول بیان شد، قرآن الهى بودن سنت ها و رابطه حوادث با خداوند را نمى خواهد به جاى رابطه علت و معلول قرار دهد، بلکه تنها مى خواهد بیان کند که روابط بین حوادث تاریخى، تعبیرى از حکمت و مشیت خداوند در تدبیر و تقدیر جهان است و اینکه وقوع این حوادث، خارج از قدرت و اراده الهى نیست. و در حقیقت سنت هاى الهى مجارى امور و اراده خداوند در نظام هستى است. پس قابل تحلیل بودن حوادث و بررسى نقش عوامل انسانى و غیر انسانى در آن حوادث ممکن بوده و مى توان از بروز و حدوث برخى از آن حوادث جلوگیرى نمود.

ب: معناى دیگر این است که: این سنت ها چون به منظور تدبیر امور اجتماعى بشر شکل و تحقق یافته است مربوط به همین دنیاست به خصوص با توجه به فردى بودن مسائل در آخرت سنن اجتماعى دنیوى خواهد بود. اما آیاتى که دلالت بر فردى بودن مسائل در آخرت مى نماید از آیات محکم مى باشد. مانند: «و روز قیامت همه آنها تنها، به سوى او خواهند آمد»، «و هیچ باربردارى بار گناه دیگرى را بر نمى دارد.»

9- سرنوشت مشترک

از جمله اصولى که در سنن الهى اجتماعى مطرح مى باشد واکنش هاى عمومى خداوند سبحان مى باشد; یعنى در صورت تحقق شرائط و زمینه مناسب و همچنین نبودن موانع، سنن الهى همه افراد جامعه را در بر مى گیرد، اعم از افرادى که به صورت مستقیم مرتکب عملى شده باشند و یا شرائط مناسب را جهت تحقق آن عمل به وجود آورده باشند.

حتى رضایت عمومى به یک عمل نیز مى تواند سرنوشت مشترکى را پدید آورد. خداوند سبحان در قرآن در آیه اى که داستان پى کردن شتر حضرت صالح را توسط بعضى از ثمودیان نقل مى نماید، گناه و جرم ارتکابى را به تمام افراد آن جامعه نسبت مى دهد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در توضیح و بیان علت این امر که چرا قرآن عمل یک نفر را به همه مردم نسبت داده است و حتى خداوند سبحان به واسطه عمل این شخص کل مردم را عذاب نموده است، در حالى که شتر را تنها یک نفر پى نمود مى فرمایند: «اى مردم به درستى که رضایت و خشم است که مردم را کنار یکدیگر (به عنوان یک جامعه) گرد هم مى آورد و به درستى که ناقة ثمود را که یک مرد پى نمود لیکن خداوند سبحان بواسطه رضایت عمومى که بین مردم نسبت به این عمل بود آن عمل را به همه آنان نسبت داده و عذاب را نسبت به همه آنان تعمیم دادند.»

جوامع بشرى در واقع بسان کشتى اى مى ماند که رفتار هر یک از مسافرین آن در کل تاثیر مى گذارد لذا گاه یک رفتار فردى مانند تخریب کشتى توسط یک نفر مى توان همه جا را به خطر و مسافران را به هلاکت برساند. چنانچه در روایات و آیات فراوانى به این مسأله اشاره شده است. و این امر در هر دو جهت مثبت و منفى مطرح مى باشد، قرآن کریم در رابطه اقامه عدل در جوامع و استقامت در جهت احیاء و پایدارى آن، مژده به نعمت هاى معنوى و مادى فراوان داده است. خداوند سبحان اهل ایمانى که تنها دل به خداى خویش خوش نموده اند و در راه ایمان خویش مقاومت مى نمایند هم به نعمت هاى دنیایى و هم آخرتى و همچنین به نعمت هاى معنوى و مادى بشارت داده است.

«کسانى که گفتند: «پروردگار ما خداى متعال است.» و سپس پایدارى کردند فرشتگان بر آنان فرود مى آیند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتى که به شما وعده داده شده است.»

قرآن کریم در آیات فراوانى به سرنوشت مشترک افراد به خصوص در مورد عذاب ها و مصیبت هاى مشترک افراد اشاره نموده است، چنانچه در آیات آمده است: «و از فتنه اى بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمى رسد، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند سخت کیفر است.»

علامه(قدس سره) نیز مى فرمایند: ظلم گرچه توسط بعضى از اهل ایمان صورت مى گیرد لیکن اثر گناه و ظلم این است که تمام جامعه را فرا مى گیرد.

10- زمان معین

سنن الهى اعم از سنت هاى فردى و یا سنت هاى اجتماعى در جریان خود از نظر زمانى، داراى زمان خاص خود مى باشند. در قرآن به منظور بیان این مسأله کلمات خاصى مانند: اجل معین، موعد مقرر، کتاب معلوم به کار برده است.

نکته قابل توجه اینکه، نعمت هاى الهى (اعم از معنوى و مادى) و همچنین عذاب هاى الهى (اعم از دنیوى و اخروى) همانطور که بیان شد زمانى تحقق مى یابد که تمام شرائط ایجاد شده و هیچ مانعى هم جهت تحقق آن وجود نداشته باشد. و از جمله شرائط، فرا رسیدن زمان عذاب است که لحظه اى جلو و یا عقب نمى افتد. آیاتى که به این امر پرداخته است به چند گروه قابل تقسیم مى باشند:

الف ـ آیات مربوط به اجل افراد: 1. «او کسى است که شما را از گل آفرید، سپس مدتى مقرر داشت ـ تا انسان تکامل یابد ـ و اجل حتمى نزد اوست با این همه، شما ـ مشرکان در توحید و یگانگى و قدرت او ـ شک مى کنید.» 2. «او کسى است که (روح) شما در شب (به هنگام خواب) مى گیرد، و از آنچه در روز کرده اید با خبر است، سپس در روز شما را (از خواب) بر مى انگیزد، (و این وضع ادامه مى یابد) تا سرآمد معینى (مرگ) فرا رسد، سپس بازگشت شما به سوى اوست و سپس شما را از آنچه عمل مى کردید، با خبر مى سازد.»

ب. آیات مربوط به اجل جوامع و اجتماعات: 1. اجل معین;«براى هر قوم و جمعیتى، زمان و سرآمد (معینى) است، و هنگامى که سرآمد آنها فرارسد، نه ساعتى از آن تاخیر مى کنند، و نه بر آن پیشى مى گیرند.»[54 ]2. موعد مقرر و معین; خداوند سبحان در مورد عذاب هاى خویش در قرآن مطلبى را متذکر مى شوند و آن عبارت است از این امر که، آثار گناه اختصاص به آخرت ندارد بلکه به طور طبیعى دنیا محل اثرگذارى گناه و تحقق عذاب مى باشد لیکن این عذاب بواسطه حکمت و عللى به تاخیر مى افتد و یا در پاره اى از موارد تنها در آخرت افراد عذاب مى شود چنانچه در آیات آمده است: «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات مى کرد، جنبنده اى را بر پشت زمین باقى نمى گذارد، ولى آنها را تا زمان معینى به تاخیر مى اندازد. و هنگامى که اجلشان فرا رسد، نه ساعتى تاخیر مى کنند و نه ساعتى پیش مى گیرند.»

البته تاخیر عذاب به دنبال تحقق علت آن در دنیا با توجه به تناسب مرتکب گناه اسباب مختلفى دارد. چنانچه اگر مرتکبین آن اهل باطل و کفار و مشرکین باشند از باب سنت امهال و استدراج است; ولى اگر اهل ایمان بر اثر غفلت دچار گناهى شده باشند، سنت امهال در حق آنان از باب ایجاد فرصت مناسب براى درخواست عفو و پذیرش توبه توسط خداوند سبحان مى باشد.

جاى تردید نیست که تاخیر عذاب و تحقق آن در آخرت، بدون اینکه شخص یا اشخاص از گناه خویش توبه کرده باشند به منظور عذاب بیشتر است، زیرا در دنیا بعضى از مجازات ها قابل تکرار نیست، قومى را که به صورت مکرر اقدام به قتل و غارت مردم نموده است نمى توان چندین بار قصاص نمود لذا خداوند از باب تشدید مجازات فرصت داده و عذاب را به آخرت مى کشاند.

آیات فراوانى نیز بر این امر ـ یعنى تاخیر عذاب براساس حکمت خداوند ـ دلالت مى نماید.

«و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر مى خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر براى آنها مى فرستاد، ولى براى آنان موعدى است که هرگز از آن راه فرارى نخواهد داشت.»

«و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود، عذاب الهى بزودى دامان آنان را مى گرفت.»

«این شهرها و آبادى هایى است که ما آنها را هنگامى که ستم کردند هلاک نمودیم، و براى هلاکشان موعدى قرار دادیم.»

«این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن هم بزرگ تر است اگر مى دانستند.»

«اى رسول ما منکران به تمسخر از تو تقاضاى تعجیل در نزول عذاب مى کنند و اگر وقت آن معین در علم ازلى قیامت نبود، عذاب حق بر آنها نازل مى رسید و البته ناگهانى هم نازل مى شد که غافل و بى خبر بودند.»

3- کتاب معلوم و مسطور داشتن جوامع; « ماه اهل هیچ شهر و دیارى را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییرناپذیرى) داشتند.

11- الهى بودن سنت ها

از جمله ویژگى هاى قوانین حاکم (سنن) بر جوامع، الهى بودن آن مى باشد.

و مقصود از آن یا (1) هدفمند بودن قوانین و سنن حاکم بر جهان هستى و سرنوشت اختیارى انسان مى باشد. و یا (2) فاعلیت تامه خداوند نسبت به ایجاد و هدایت قوانین و سنن حاکم بر جهان، یعنى سررشته این سنن به دست خداوند بوده و اِسناد آن به غیر خداوند صحیح نخواهد بود.

نظر اول به معناى الهى بودن سنن در واقع نفى جبر تاریخ و کور بودن قوانین مى باشد، به این معناى که در نظام غیر الهى با نفى وجود پروردگار حکیم، توجیه اى در ارتباط با این قوانین حاکم (سنن) به جز جبر تاریخ وجود ندارد; یعنى وجود یک سرى قوانین که به صورت خود به خود و طبیعى بر انسان و سرنوشت انسان سایه افکنده و انسان مقهور آن قوانین مى باشد. لیکن در دیدگاه الهى با اعتقاد به وجود خداوند در رأس جهانِ هستى این قوانین از حالت بى هدفى خارج شده و به صورت برنامه اى جهت تکامل انسان ملاحظه مى شود.

جاى شک نیست که انسان در امورى مقهور بوده و از خویش اختیارى ندارد. اینکه در کجا از کدام پدر و مادر با چه ویژگى هاى روحى و جسمى متولد مى شویم امرى نیست که در اختیار انسان باشد. لیکن خوشبختانه در این مقدار از امور نیز انسان مسؤولیتى ندارد و بر عکس در مواردى که انسان مورد مؤاخذه و به عنوان مسؤول شناخته شده است، در آن موارد داراى اختیار است و اینجاست که خداوند با جعل قوانین خود تحت عنوان سنن الهى و همچنین با ارائه طریق، تحت عنوان شریعت، زمینه هدایت انسان را فراهم نموده و این انسان است که باید راه را گزینش و در مقابل گزینش خود پاسخگو باشد. چنانچه در قرآن آمده است: إِنا هَدَینَـهُ السبِیلَ إِما شَاکرًا وَ إِما کفُورًا; ما به درستى که راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

12- تاثیر و تاثر سنن الهى بر یکدیگر

از جمله صفات سنن الهى، تاثیرگذارى سنن بر یکدیگر و تاثرپذیرى سنن از یکدیگر مى باشد. چنانچه سنت رحمت و غفران خداوند جلوى سنت عذاب را مى گیرد، بحث از این صفت نیاز به بررسى تمتم سنن دارد که این مختصر را جاى آن نیست.

**مرجع:**

1. محمدتقى مصباح یزدى، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن تهران، چاپ دوم 1379، ص 425.
2. مفاد اصل علیت عبارت است از قضیه اى که دلالت بر نیازمندى معلول به علت دارد و لازمه اش این است که معلول بدون علت تحقق نمى یابد یعنى هر معلولى علت مى خواهد. ر.ک: محمد تقى مصباح یزدى، آموزش فلسفه، تهران سازمان تبلیغات اسلامى، چاپ اول 1378، ص 288.
3. اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامى اصل علیت را پذیرفته اند و اگر اشکالاتى هم در این زمینه وارد شده است بیشتر به بعضى از لوازم و فروعات آن است. لذا مى توان ادعا نمود که اصل علیت از امور بدیهى مى باشد. ر.ک: عین الله خادمى، علیت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان تجربه گرا، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى، چاپ اول، 1380، ص 189. جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به صفحه 405، همان کتاب.
4. کهف/ 59.
5. جن/ 16.
6. محمد تقى مصباح یزدى، پیشین، ص 32.
7. مرتضى مطهرى، آشنایى با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، 1370، ص 50.
8. البته ایشان دلالت آیات را بر نظم على و معلولى به صورت دلالت التزامى دانسته و پذیرش رابطه على و معلولى را به معناى قبول سندیت عقل مى داند، همان، ص 51.
9. اسراء/ 16.
10. پاسخ به این گونه شبهات در بحث سنت امداد باید بررسى شود.
11. همان، ص 59.
12. رعد/ 11.
13. بقره/ 134.
14. احزاب/ 62.
15. انعام/ 34.
16. اسراء/ 77.
17. مائده/ 66.
18. ر.ک: همین مقاله، ص 7.
19. احزاب/ 62.
20. غافر/ 85.
21. احزاب/ 38.
22. رعد/ 30.
23. حجر/ 13.
24. بقره/ 214; یونس/ 102; نور/ 34; فصلت/ 25.
25. على احمد قانع، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامى، 1379، ص 103.
26. غافر/ 84 و 85.
27. نحل/ 85.
28. اعراف/ 34.
29. على ربانى گلپایگانى، ایضاح الحکمة فى شرح بدایة الحکمة، قم، مرکز جهانى علوم اسلامى، چاپ اول، 1371، ص 247.
30. پیشین، ج 17، ص 58، همچنین ر.ک: عبدالله جوادى آملى، شناخت شناسى در قرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1370، ص 406.
31. على ربانى گلپایگانى، ایضاح الحکمة فى شرح بدایة الحکمة، قم، مرکز جهانى علوم اسلامى، چاپ اول، 1371، ص 247.
32. فاطر/ 43.
33. فتح/ 23.
34. همان، ج 7، ص 339.
35. صافات/ 171 و 172.
36. مجادله/ 21.
37. یونس/ 63 و 64.
38. کهف/ 27.
39. اسْتِکبَارًا فِى الاَْرْضِ وَمَکرَ السیىِ وَ لاَ یحِیقُ الْمَکرُ السیئُ إِلا بِأَهْلِهِ فَهَلْ ینظُرُونَ إِلا سُنتَ الاَْولِینَ فَلَن تَجِدَ لِسُنتِ اللهِ تَبْدِیلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنتِ اللهِ تَحْوِیلاً
40. مجمع البیان، ج 8، ص 645.
41. عبدالله جوادى آملى، همان، ص 416.
42. همان، ج 17، ص 58.
43. عده از دانشمندان مسیحى وقتى به یک حادثه و رویداد تاریخى، جنبه غیبى و الهى مى دهند و مى خواهند آن را یک تفسیر و توجیه لاهوتى بنمایند به طور کلى آن حادثه را به خداوند نسبت داده و هیچ گونه ربط و نقشى براى حوادث تاثیرگذار در آن حادثه قائل نیستند، در واقع آن حادثه تاریخى را تنها در ارتباط با خداوند دیده و رابطه آن را از حوادث دیگر قطع مى کنند و مستقیماً به خداوند نسبت مى دهند. ر.ک: محمد باقر صدر، همان، ص 141 ـ 142.
44. همان، ص 143.
45. مریم/ 95.
46. انعام/ 164 ; اسراء/ 15، فاطر/ 18; زمر/ 7; نجم/ 38.
47. سیدمحمدکاظم محمدى دشتى، ترجمه نهج البلاغه، خطبه 201، ص 126.
48. فصلت/ 30. علامه در المیزان مى فرمایند: استقامت در کار میانه روى در راه و عدم انحراف و تمایل به اطراف است و در قول به معناى پایدارى در حق و عدم توجه و تبعیت از خواسته مشرکان و کفار مى باشد لذا امدادهاى غیبى خداوند بر اشخاص نازل مى گردد. ج 17، ص 389.
49. انفال/ 25.
50. همان، ج 9، ص 51.
51. انعام/ 2.
52. انعام/ 60.
53. على کرمى، ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، ص 265.
54. اعراف/ 34. و همچنین ر.ک: «وَ لَوْ یؤَاخِذُ اللهُ الناسَ بِظُـلْمِهِم ما تَرَک عَلَیهَا مِن دَآبة وَلَـکن یؤَخِرُهُمْ إِلَى أَجَل مسَمى فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لاَ یسْتَـْخِرُونَ سَاعَةً وَ لاَ یسْتَقْدِمُونَ»(نحل/ 61).
55. نحل/ 61.
56. کهف/ 58.
57. طه/ 129.
58. کهف/ 59.
59. قلم/ 33.
60. عنکبوت/ 53.
61. حجر/ 4.
62. 62- انسان/ 3.